

آتش

در ایران باستان

نوشتهٔ

موبد اردشیر آذرگشسب

چاپ دوم ـ مهرماه ۱۳۵۳ خورشیدی

چاپ اختر شمال



آتش

در ایران باستان

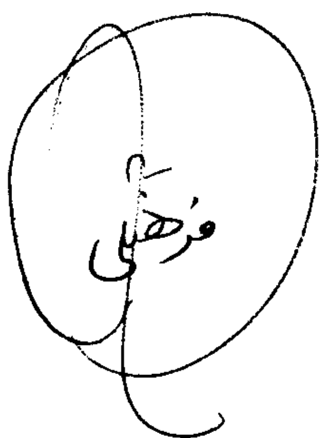
نـوشتهٔ

موبد اردشیر آذرگشسب

چاپ دوم ـ مهرماه ۱۳۵۳ خورشیدی

چاپ اخترشمال





آتش

در ایران باستان

نـوشتهٔ

مؤبد اردشیر آذرگشب

چاپ دوم ـ مهر ماه ۱۳۵۳ خورشیدی

آثار دیگر نویسنده

۱ـ خرده اوستا با ترجمه و تفسیر

۲ـ اندرزنامه‌های پهلوی

۳ـ آئین سدره‌پوشی زرتشتیان

۴ـ آئین زناشوئی زرتشتیان

۵ـ آئین کفن و دفن زرتشتیان

۶ـ آئین برگزاری جشنهای ایران باستان

۷ـ مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان

۸ـ مقام زن در ایران باستان



فهرست گفتارها

صفحه

خواهشمند است پیش از خواندن غلط‌های زیر را اصلاح نمائید

صفحه	سطر	نادرست	درست
۷	آخر	در زمستان	در تابستان
۳۳	اول	موبد رستم	دینیار موبد رستم

اهورا

در مهرماه ۱۳۵۰ کتاب آتش در ایران باستان در یکهزار نسخه چاپ و میان همکیشان گرامی پخش شد. خوشبختانه این کتاب همانند دیگر تالیفاتم مورد استقبال گرم آنان قرار گرفت بحدی که در اندك مدتی نسخه های آن نایاب شد و خواستاران آن برای چاپ مجدد کتاب بمن مراجعه نمودند.

آن روزها بمناسبت گرفتاری اینجانب در تدوین و چاپ کتابهای **مقام زن در ایران باستان و مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان** اینکار برایم میسر نبود. اینك که چاپ و نشر دو کتاب نامبرده بالا بپایان رسیده و مختصر فرصتی بدست آمده است برآن شدم که خواست همکیشان عزیز را بمرحله عمل درآورم و کتاب آتش را در سه هزار جلد مجدد چاپ‌نمایم. امید است که با چاپ مجدد این کتاب توانسته باشم خاطر خوانندگان گرامی را ارضا و قدمی دیگر در نشر ادبیات مزدیسنا بردارم.

مهرماه ۱۳۵۳ خورشیدی ـ **موبد اردشیر آذرگشسب**

پیش گفتار

یکی از تهمت‌های ناروائی که بایرانیان باستان نسبت داده شده اتهام آتش پرستی‌است. عده‌ای از نویسندگان قدیم اعم از ایرانی وغیرایرانی درکتابها و نوشته‌های خودایرانیان باستان راآتش‌پرست قلمدادنموده‌اند و درحال حاضر نیز فراوانند اشخاصیکه با خواندن آن کتابها وشنیدن لاطائلات آنها تصور مینمایند که ایرانیان باستان یکتاپرست نبوده و آتش را می‌پرستیده‌اند وزرتشتیان امروزه دنیا نیز که از بازماندگان آن پاك مردانند خداپرست نیستند و آتش را معبود خود میدانند.

در این چند صفحه ما میکوشیم تا با ذکر فقراتی از اوستا و با برابری دادن آنها باآیات قرآن و دیگر کتابهای آسمانی ثابت نمائیم که زرتشتیان آتش را یکی از آفریده‌های اهورامزدا خدای بزرگ و دانا که خالق و آفریننده همه چیز است میدانند و آنرا مانند سایر عناصر چهارگانه مقدس ومحترم میشمارند ولی بهیچوجه آنرا مورد پرستش قرار نمیدهند.

ما سعی میکنیم با عقل و منطق و با دلائل روشن نشان دهیم که این تهمتی‌که به ایرانیان باستان وزرتشتیان امروزه دنیا زده شده یا از روی غرض بوده ویا از جهل و بی‌اطلاعی از اصول و تعلیمات عالیه اشو

زرتشت پیامبر بزرگ ایران باستان میباشد که برمحور خداشناسی و یکتاپرستی و راستی و درستی دورمیزند و بغیر از ذات پاك اهورامزدا هیچکس و هیچ چیز دیگر را قابل پرستش نمیداند.

ماباآوردن آیاتی از کتابهای آسمانی ثابت خواهیم کرد که خداوند تبارك و تعالی خود نور الانوار و منبع فروغهای گوناگون است و زرتشتیان با روآوردن بسوی آتش و نور در حین ستایش در حقیقت بوسیله نور با خدای خود رازونیاز مینمایند و از او استمداد میجویند واینموضوع یعنی روآوردن بسوی نور هنگام پرستش اهورامزدا بهیچوجه بیکتاپرستی آنها خللی وارد نمیسازدکما اینکه پیروان سایرمذاهب نیز در حین خواندن نماز رو بسوی قبله میکنند و کسی آنها را بدین سبب خاك پرست یا خاج پرست نمیخواند و نمیداند. حال اگر پیروان سایر مذاهب بخواهند زرتشتیان را بواسطه احترام گذاشتن بنور وروآوردن بسوی آن هنگام پرستش متهم بآتش پرستی نمایند زرتشتیان هم بهمان اندازه محق خواهند بود که پیروان سایر مذاهب را سنگ پرست و خاك پرست یا خاج پرست بدانند.

ما نخست میپردازیم بشرحی از پیدایش آتش و استفاده هائی که بشراز این عنصرمقدس مینماید و احترامی که ملتهای قدیمه وامروزی دنیا بآن میگذارند سپس از اهمیت نور و آتش در کتابهای آسمانی و آیاتی که در این موضوع در آن کتابها آمده است گفتگو مینمائیم و در پایان با ذکر آیاتی از اوستا در رد این اتهام باین گفتگو خاتمه میدهیم.

پیدایش آتش

برای پیدایش آتش در دنیا روایات مختلف و متعدد نوشته و گفته شده است ولی آنچه بمابستگی دارد روایتی است که ایرانیان باستان بآن معتقد بودند. پدران مادر ایران باستان پیدایش آتش را ضمن روایتی بهوشنگ شاه پیشدادی نسبت میدادند و روانشاد فردوسی طوسی این روایت را در شاهنامه خود بشرح زیر برشته نظم درآورده است .

یکی روز شاه جهان سوی کوه — گذر کرد با چند کس همگروه
پدید آمد از دور چیزی دراز — سیه رنگ و تیره تن و تیز تاز
دوچشم ازبر سر چودو چشمه‌خون — ز دود دهانش جهان تیره گون
نگه کرد هوشنگ باهوش وهنگ — گرفتش یکی سنگ وشد پیش جنگ
بزور کیانی بیازید دست — جهانسوز مارا ز جهانجوی جست
برآمد بسنگ گران سنگ خرد — هم آن وهم این سنگ گردید خرد
فروغی پدید آمد از هردو سنگ — دل سنگ گشت ازفروغ آذرنگ
نشد مار کشته ولیکن ز راز — پدید آمد آتش ازآن سنگ باز
جهاندار پیش جهان آفرین — نیایش همی کرد و خواند آفرین
که او را فروغی چنین هدیه داد — همین آتش آنگاه قبله نهاد
بگفتا فروغی است این ایزدی — پرستید باید اگر بخردی

باین ترتیب آتش پیدا شد وایرانیان باستان که تاآنروز آتش را بچشم ندیده بودند با مشاهده آن و دیدن نور و گرمی آتش آنرا فروغ ایزدی دانسته بستایش آن پرداختند و برای جلوگیری ازخاموش شدن و از بین رفتن آن چوب خشك و خـار و خاشاك روی آن انباشتند و خانه دارها هر کدام مقداری از آتش بر گرفته بخانه خود بردندوباآن اجاق خانوادگی روشن نموده بکار پخت و پز و روشن نمودن وحرارت بخشیدن بمنازل سرد و تاریك و بی‌روح خود پرداختند.

گرچه خانه‌دارها درحفظ و نگهداری آتش خانوادگی سعی بلیغ مبذول می‌داشتند معهذا چون ممکن بود گاهگاه دراثر بی‌مبالاتی یکی از اجاقهای خـانوادگی سرد شود و خانه‌داری احتیاج به آتش جدید پیدا کند بنابراین خانه‌هائی برای نگهداری آتش مقدس درهرمحل برپا گردید وکاهنانی برای روشن نگهداشتن آتش موظف گردیدند تاهروقت خانه‌داری اجاق خانوادگی‌اش خاموش شد بتواند ازآن محل آتش گرفته اجاق خود را باآن دو باره روشن نماید. در صفحات بعد باز هم دراین موضوع بحث خواهیم نمود.

فوائد آتش

میتوان گفت که یکی ازبزرگترین اکتشافات در دورانهای بسیار کهن کشف آتش بود زیرا با پیدا شدن این عنصرمقدس درطرز زندگی انسان اولیه از حیث پختن خوراکهای گوناگون و روشن وگرم کردن خانه‌های سرد و تاریك وتهیه ابزار جهت شکاریا حفظجان خود ازشر ددان ودشمنان‌وسایر جنبه‌ها تغییراتی بزرگ وتحولاتی شگرف روی داد.

اهمیت آتش بقدری بزرگ و منافع وفوائد حاصله از آن بقدری زیاد وغیرقابل تصوربود که انسانهای اولیه از هر نژاد وقومی که بودند در برابر آن سر تعظیم فرود آوردند و آنرایك فرستاده خدائی دانسته و دربزرگداشت آن تا حد توانائی کوشیدند .

۱ـ انسان اولیه پیش از کشف آتش در روزها و شبهای سرد و یخبندان وسیله‌ای برای گرم کردن بدن و محل سکونت خویش نداشت و مجبور بود کلیه اوقات خودش را در شبهای سرد و روزهائی که‌آسمان از ابر پوشیده و از خورشید تابناك اثری نبود در کنج غارها و شکاف سوراخها و لابلای درختها مانند جانوران بخزد و بلولد و از فرط سرما بر خود بلرزد . این وضع تازمان پیدایش آتش ادامه داشت ولی ازآن ببعد انسان توانست از شر دیو زمستان و سرما بآن پناه برده و در پرتو شعله‌های روشن و تابناك آن از تن خویش رفع برودت نماید و محل سکونت خویش را نیز با آن گرم وقابل سکونت سازد .

۲ـ انسان اولیه قبل از پیدایش این عنصر شریف مجبور بود بمحض اینکه اشعه تابناك خورشید در پس کوهها از نظر پنهان میشد خودش را بکنج غار مسکونی خود برساند و تمام ساعات شب را با فرزندان و متعلقان خود در تاریکی محض و با دلهره و ترس بسر برد ولی کشف آتش مغاره‌ها و سوراخها وکلبه‌های انسان را پرازنور وسرور نمود . از آن پس همه افراد خانواده دوراجاق خانوادگی حلقه میزدند و تا پاسی از شب گذشته گرد آتش فروزان بدست افشانی و پایکوبی و عیش وسرور میگذراندند‌و بعدهم در اطراف همان آتش بخواب‌خوشی فرومیرفتند .

۳ـ در دورانهای اولیه انسان مجبور بود حتی در شبهای گرم تابستان از ترس جانوران درنده درکنج لانه تنگ و تاریك خود بیتوته کند و عرق بریزد و تا شفق نمی‌دمید یارای آنکه قدم از لانه بیرون گذارد نداشت ولی بعد از پیدایش آتش در وسط جنگلها یا میان دشتها آتش بزرگی می‌افروخت وبا خیالی راحت و خاطری آسوده بدون‌اینکه از جانوران وحشی ترس در دل داشته باشد دست در آغوش زن‌وفرزندان خود بخواب شیرین فرو میرفت در حالیکه تنها یکی دو نفر کشیك میکشیدند . روزها از نور و حرارت خورشید استفاده مینمود وشبها از شر جانوران و ددان بشعله آتش پناه میبرد .

۴ـ پیش از کشف‌آتش انسان مجبور بود برای سدجوع ازمیوه‌ها و سبزیجات جنگلی بخورد و یا گوشت حیوانات شکاری را خام خام بیلعد و اغلب بدلدردهای مزمن وسوء هاضمه‌های ممتدگرفتار میشد ولی پس از پیدا شدن این عنصر تابناك او توانست‌گوشت حیوانات را‌یکپارچه در آتش کباب‌کند و از خوردن آن لذت‌برد وبعدها بتدریج‌که تجربه‌ای بدست آورد توانست با مخلوط کردن گوشت با سبزیجات و حبوبات خوراکهای گوناگون و لذیذتهیه نماید .

بدیهی است‌که این‌وضع روزهای اولیه‌بود ـ بعدها بمرورتحولاتی دیگر با کمك این عنصر شریف در طرز زندگی بشر پیدا شد که موجب بهبود حال وپیشرفت اوبسوی شاهراه تمدن شد مثلا با پختن‌آجردرکوره انسان توانست خانه‌هائی محکمتر و بهتر بسازد وبا ذوب کردن فلزات او توانست وسائل دفاعی مانند شمشیر ونیزه و گرز و سپر بسازد وباآنها خودش را از شر جانوران خونخوار ودشمنان نابکار حفظ نماید و یا

با تهیه بیل و کلنگ و سایر ادوات توانست زمین را شخم زده بکار زراعت پردازد و با گرم کردن آب توانست در زدودن کثافات‌وآلودگیها از بدن و جامه و ظروف مورد استعمال خود بیشتر و بهتر موفق‌شده و در نتیجه نظیفتر ، تمیزتر و تندرست تر شود .

در هرحال همه این پیشرفتها برای انسان اولیه تنها باکمك آتش سرخ و سوزان میسر گردیده بود و در اینصورت او حق داشت که برای آن ارزش و احترامی زیاد قائل شود و آنرا یك پیك آسمانی بداند که برای کمك او از آسمانها بزمین فرود آمده است و برای آن معابدی بسازد و یا آنرا در اجاق خانه خود پیوسته مشتعل نگاه دارد و مانع از بین رفتن و خاموش شدن آن گردد .

این‌وضع منحصر بیك ملت واحد نبود بلکه کلیه اقوام ونژادهای روی زمین باین عنصر مفید احترام میگذاشتند و آنرا مقدس میشمردند و ما میکوشیم تا احترامی که ازطرف بعضی از ملل قدیمه نسبت به‌آتش رعایت میشد یا در زمان حال میشود در صفحات بعد شرح دهیم ولی پیش از آنکه بموضوع فوائد آتش پایان دهیم لازم است تذکر دهیم که در حال حاضر نیز اگر با نظری دقیق و موشکاف توجه نمائیم خواهیم دید که پیشرفتهای جهان بطور کلی با کمك آتش بشکل برق ، گاز ، نفت و بنزین و مشتقات آنها و چوب و ذغال و سایر مواد قابل اشتعال بدست آمده است .

ما باکمك این اجسام منازل خود را در شبهای تار مثل روزروشن میکنیم ، در زمستان با حرارت تولید شده از آنها منازل مسکونی ما حرارت مطبوع میگیرد وما احساس سرما نمیکنیم ، در زمستان باکمك

همان حرارت از گرمای اطاق بطور محسوسی کاسته و قابل تحمل میشود، اتومبیلها ، اتوبوسها، واگونهای راه‌آهن و سایر وسائل حمل‌ونقل زمینی بوسیله سوخت فرآورده‌هــای نفتی یا با کمك برق طی طریق میکنند ، کشتی‌های کوه‌پیکر با همین وسائل سینه دریاها را میشکافند و بنادر را بهم نزدیك میکنند ، هواپیماها با سرعت خارق‌العاده خود از وجود آتش استفاده مینمایند ، اصوات و تصاویر از اقصی نقاط دنیا بــا کمك یکی از اقسام آتش بما میرسد ، چرخ کارخانجات بزرگ باآن میچرخد و حتی در سالهای اخیر دانشمندان با شکستن اتوم Atom ثابت نمودند که آنچه دنیا ومافیهارا درحقیقت حفظ نموده وازهم‌گسیختن باز میدارد وجود حرارت‌یا آتش درونی آنها است . آری

دل هر ذره را که بشکافی   آفتابیش در میان یــابی

اهمیت آتش در بین اقوام مختلف

در روم قدیم باآتش احترام فراوان میگذاشتند و در حفاظت آن سخت کوشا بودند . کاهنانی کــه مامور نگهبانی از آتش مقدس بودند بایستی مواظبت نمایندکه باشیاء ناپاك مانند بدن مرده و قبرستان تماس پیدا نکنند وبآنها نزدیـك نشوند و چنانچه‌آلوده میشدند پیش ازآنکه بوسیله غسلهای آئینی طهارت خود را بازیابند حق نزدیك شدن بآتش مقدس را نداشتند .

رومیها در شهر Alba Longa معبدی داشتند بنام Federal Altar که آتش‌آن پیوسته روشن بود وسی‌شهر رومی که درحوالی واطراف‌آن واقع بودندآتش مورد احتیاج خود را ازآن معبد میگرفتند. بهمچنین

برروی تپه‌ای که Palatine Hill نام‌داشت و در خود شهر رم واقع بود معبد بزرگ وستا Vesta قرار داشت که مربوط بود بخدای آتش که‌از بزرگترین خدایان‌رومی بشمار میآمد دراین معبد نیزآتش مقدس‌همیشه فروزان بود و رومیها آنرا آتش مملکت‌وسمبول استقلال روم میدانستند و عقیده داشتند که شعله فروزان این آتش مقدس نشان وجود خدا و استقلال و موجودیت کشور روم است و دختران نجیب و پاکدامنی که وستالیس Vestalis نامیده میشدند مأموریت داشتندکه آنراهمیشه‌روشن نگاهدارند ومانع خاموش شدن‌آن شوند .

یونانیها در شهرالمپیا معبدی داشتندبنام Altar of Pan که‌آتش مقدس آن همیشه روشن بود و هیچوقت نمیگذاشتند خاموش شود . در معبد دیگری که Athere Polias نامیده میشد یك چراغ طلائی وجود داشت که مدام میسوخت ودرشهر Delos معبد دیگری بود که آتش‌آن همیشه مشتعل بود و وقتی که خشایار شا شاهنشاه هخامنشی بآن شهر دست یافت بمناسبت شباهتی‌که این معبد بامعابد ایرانیان داشت ازسوی شاهنشاه ولشگریانش بآن آسیبی وارد نشد .

برادران هندی ما در کتاب مقدس خود که ودا نام دارد و بزبان سانسکریت است برق آسمانی را بنام آترون Atharvan نامیده‌اند که بمعنی دارنده آتر یا آتش است و نگهبانان آتش مقدس را نیز مانند ایرانیان‌آتره‌وان Athravan میگفتند . این‌آتره‌وانها (آذربانها) مأمور بودند که آتش مقدس را همواره مشتعل نگاه‌دارند و مانع خاموش شدن آن شوند .

قوم ژرمن در برابر خدایشان که Thor نام داشت چراغی روشن

قرار میدادند که مدام فروزان بود. اسلاوها باحترام خدای خـود که Perun نامیده میشد و پروسی‌ها باحترام الهه خود که موسوم به Perkin بود آتشهای مقدسی داشتند که کاهنان موظف بـودند آنها را همیشه افروخته نگاهدارند و مانع خاموش شدن آنها شوند. لیتوانیها درشهر ویلنا Wilna یك آتش مقدس داشتند کـه Zinooz نـام داشت و هماره بایستی فروزان باشد ووای بحال کاهنی‌که درهنگام مأموریتش این‌آتش خاموش میشد چون سزای این کاهن تنها مرگ بود وبس.

در شهر کیلدار Kildare در ایرلند معبدی بودکه ایرلندیهاآنرا همانند وستای روم مربوط بخدای روشنائی میدانستند و کاهنانی مأمور بودند که‌آتش مقدس‌آنرا همیشه روشن نگاهدارند. گرداگرد این‌معبد حصاری کشیده شده بود و کسی بـدون اجـازه نمیتوانست وارد این معبد شود[۱].

در بین بنی‌اسرائیل‌آتش مقدس همواره در قربانگاه فروزان‌بود و از آن برای سوزاندن قربانیهای خدایان استفاده میکردند و هر وقت قربانی برآن گذاشته میشد وآتش بصورت شعله‌ای زبانه میکشید آن‌را علامت خدا میدانستند که قربانی را پذیرفته وخشنود است[۲].

سرخپوستان قبیله ایـروکوای Iroquoi بآتش احترام فـراوان میگذاشتند وخدای آتش و رعدوبرق آسمانی را طی مراسمی پرستش و عبادت میکردند. قبیله سنکا Seneka علاوه برگروهی از خدایان که مورد پرستش آنها بـود دو خدای بزرگ را در معابد می‌پرستیدند که

۱ـ اقتباس ازفصل هشتم کتاب The Religion of Good Life-By Masani

۲ـ سفرلاویان

یکی ازآنها خدای آتش بود و دومی خدای آب . در ایالت میسی سیپی قبیله‌ای بزرگ از سرخپوستان زندگی میکردند که ناشیز Natchiz نام داشتند این‌قبیله آتش مقدس را همواره در معبد فروزان نگاه میداشتند وکاهنانی همیشه مراقب بودند که آتش درحال افروختن باشد[۱].

احترام بآتش و بزرگداشت آن تا بامروز هم در بین بسیاری از ملل اثراتش باقی است و اقوام و مذاهب مختلف دنیا بطریقی آنرا مورد تکریم وتعظیم قرار می‌دهند . درکلیسیای‌کاتولیك‌ها همیشه‌چراغی افروخته است ومقدسین شعله فروزان آنرا نشانی‌از حضور خدامیدانند.

مسیحیان در سالروز زایش یکنفر شمعهائی به‌نسبت‌سن او روشن میکنند و او در میان هلهله وشادی دوستان آنها را باپفی خاموش‌میکند درسالهای اخیر این رسم غیر ایرانی بافراد ایرانی نیز سرایت کرده و آنها نیز درجشن تولد خود برابررسم یاد شده بالا شمعهائی روشن‌نموده وبعد آنها را باپفی خاموش میکنند درصورتیکه همانطورکه موبدرستم شهزادی متوجه آن شده و در سخنرانیهای خود تذکر داده‌اند نویسنده نیز معتقد است‌که ما باید در سالروز زایش شمعها را بادست خود روشن کنیم وبگذاریم‌تاآخر بسوزد نه‌آنکه مانند مسیحیان چراغ عمرخودرا با پفی خاموش نمائیم .

درغالب شهرهای ایران بویژه در گیلان و مازندران و همچنین میان کردان رسم است‌که آتش را در ردیف دیگر مقدسات دینی و ملی قرارداده وبدان سوگند میخورند بسا دیده‌میشود که‌چون مردم‌سوگندی یاد کردند تا گواه راستی سخنشان باشد ولی شنوندگان باز شك‌وتردید

۱ــ «فرهنگ نامهای اوستا» اثرهاشم رضی

نشان دادند روی بآتش نموده میگویند باین آتش قسم و گذشته از این بسابسوی چراغ یا اجاق ابراهیم سوگند یاد میکنند. بیشتر خانوادههای گیلان آتش اجاق را جمع میکنند و ذغالی روی آن گذاشته خاکستر رویش میریزند و بدینطریق تا سالها آتش خانوادهشان روشن است.

درصفحه ۸۴ کتاب «جشن سده» نشریه انجمن ایرانشناسی چنین نوشته شده «آقای ستوده ضمن بیان شرحی از عقاید مردمان شمالچنین نگاشتهاند در یکی از شبها در درگاه (دو فرسنگی شمال لاهیجان) مهمان بودم پسازصرف شام خود را برای استراحتآماده میکردمچون هوا کمی سرد بود مجبور بودم دری را که تنها روزنه اطاق بهخارج بود ببندم وبرای اینکه هوای اطاق کمتر کثیف شود میخواستم چراغ را خاموش کنم ولی پسر بزرگتر صاحب خانه مرا مانع میشد سرانجام صاحبخانه از گفتگوی ما آگاه گشته بهتندی ازطبقه پائینفریادبرآورد که هفتصد سال است چراغ این خانه روشن است چرا شمامیخواهیدآنرا خاموش کنید.»

در بین ایرانیان مسلمان یکی از رسوم متداول مذهبی است کهبر گور بزرگان آتش میافروزند، در بیشترخانهها شب جمعه چراغ را تا بامداد روشن نگاه میدارند، درسفره عقد باید شمع و مجمر آتش باشد وروشن کردن چراغهای نفتی وشمع درمحلهای متبرك وخریدنفتیاروغن برای چراغهای مساجد یا تکیهگاهها هنوزهمرسم است. در بعضی دهات پس از مردن یکی از خویشاوندان تا سه شب چراغ را خاموش نمیکنند و این عمل را باعث خشنودی روان درگذشته میدانند و در بعضیجا ها روز عاشورا تا ده روز کلك را اتصالا روشن نگاه میدارند [۱].

۱ــ «جشن سده» نشریه انجمن ایران شناسی

ارامنه در اواسط ماه فوریه (تقریبا در نیمه دوم بهمن مـاه) در روز استقبال سیمون از حضرت مسیح جشنی برپا میکنند که ارامنهآنرا زیانتاراج Ziantaraj میگویند دراین جشن مجمری بزرگ از آتش درکلیسیا نهاده میشود و مردم دور آن پایکوبی وشادمانی میکنند وموقع رفتن بمنزل هر یك شمعی را با آن آتش افروخته بمنزلمیبرند وبا آن آتش خانوادگی ترتیب داده از روی آن میپرند و با سرودن تصنیف دور آن میچرخند .

اغلب کلیمی‌ها شمعدانهائی در منزل دارند که دارای هفت شاخه است و در روزهای عزیز ودر اعیاد آنرا می‌افروزند بویژه در عید خنوکا Khanooka که یاشمعدان یادشده ویا چند عدد شمع را تا نه شب‌متوالی روشن میکنند بهم‌چنین باحترام اشخاص در گذشته چراغهائی بکنیسه نذر میکنند .

چینی‌ها هرکس از اهل خانه شان بمیرد چراغ خـانه مخصوصی برایش درست میکنند وتا چند سال شبانروز برای مرده چراغ‌میافروزند و ژاپونیها برای اشخاص درگذشته تا مدتی که اجسادشان در منزل‌است یك مجمر آتش روبروی جسد میگذارند و رسم است اشخاصی‌که برای تسلیت میروند جلو آتش رفته مقداری موادخوشبوی روی آتش‌میریزند که دود کند دو شمع هم در دو طرف این مجمر در حـال سوختن است بهم چنین هرسال در ماه اوت کـه روز ویژه روانان است همه بسر خاك میروند و شمعهائی در آرامگاه می‌افروزند و چوب عـود و دیگر مواد خوشبو دودمیکنند سر سال درگذشته‌هم همین مراسم معمول است‌بعلاوه فانوسهائی‌دور قبر میگذارند که شمع در آنها میسوزد .

بیش از این قلمفرسائی را در این مقوله جایز نمیدانیم زیرا اگر بخواهیم از اهمیت این عنصر شریف در بین همه ملتها و نژادها سخن بمیان آوریم مثنوی هفتاد من کاغذ شود . دانشمند آلمانی شفتلوویتز در کتاب خود که بنام « آئین قدیم ایران و یهودیت » میباشد مقالهٔ مبسوطی در اینخصوص برشته تحریر درآورده ودرپایان نتیجه گرفته است که تمام ملتهاو نژادهای دنیا از سیاه و سفید و سرخ وزرد درهر پنج قاره زمین در ستایش و بزرگداشت این عنصر همصدا وهم عقیده‌اند و احترام بآتش و بزرگداشت آن منحصر به ایرانیان قدیم و زرتشتیان امروز نیست .

آتش در ایران باستان

درایران باستان این عنصر مقدس را آتر Átar یا آترش Átarsh میگفتند که بعدها بتدریج آذروآتش گردید . این واژه در فرس هخامنشی آتر Átre و در پهلوی آتور Átur و آتخش Átakhsh نوشته شده است .

کلمه اتورنان که بمعنی نگهبان آذر است و در عهد ساسانیان طبقه روحانیون زرتشتی بطور مطلق باین نام نامیده میشدند ، واژه آذربایجان که در اصل آتورپاتکان بوده است وجزء اول نام آدرباد مهراسپندان که که یکی از پیشوایان نامی دوره ساسانی است همه با آذر بستگی دارند.

دریسنای ۱۷ بند ۱۱ به پنج قسم آتش برمیخوریم که بهریك جداگانه درود فرستاده‌شده است. این پنج نوع آتش عبارتند از

۱ـ آتش برزی سونگ Berezi Saveng

۲ـ آتش و هوفریان Vohu Faryan

۳ـ آتش اروازشت Orvazesht

۴ـ آتش وازشت Vazesht

۵ـ آتش سپی نشت Spinesht

درتفسیر پهلوی فقره یادشده بالا معنی این‌کلمات بشرح زیرتعبیر و تفسیر شده است. آتش‌بـرزی سونـگ کـه به پهلوی بلند سوت (سود) نوشته شده بمعنی آتشی آمده است کـه برروی زمین وجـود دارد و در اجاقهای خـانوادگی و در آدریانها نـگاهداری میشود . آتش وهوفریان آتشی‌نامیده شده که در کالبد انسان وجود دارد وبعبارت دیگر این‌آتش عبارت ازحرارت غریزی است‌که انسان را زنده نگه میدارد و بدون‌آن زندگی غیرممکن است . آتش اروازشت بنا بتفسیرپهلوی‌آتشی است که دررستنی‌ها و نباتات موجود است وآتش وازشت ببرق آسمانی تعبیر شده است همان آتشی‌که بنابمندرجات فرکرد ۱۹ بند۴۰ وندیداد ازگرزتشتر (ستاره‌باران)شراره‌کشیده‌ودیوسپین‌جغره Spin jaghra (دیوخشکسالی) را هلاك مینماید . بدیهی است که این‌شرح کنایه از رعدو برقی است که‌در روزهای بارانی مشاهده میشود. آتش‌سپی‌نشت آتشی تعریف شده است که درگروسمان (عرش اعلی) فروزان است . درفصل ۱۷ بند هش وفصل ۱۱ زاد سپرم نیز ازاین پنج قسم آتش یاد شده است .

آتش برزی سونـگ یعنی‌آتش معمولی درکتابهای پهلوی‌بسه‌طبقه کوچکتر تقسیم شده است که عبارتند از آتش‌دادگاه آتش‌آدریان‌وآتش ورهرام آتش دادگاه آتشی است که در اجاقهای خانوادگی فروزان‌است واز طبقات سه‌گانـه آتش کم اهمیت‌تر میباشد . در ایران باستان آتش خانوادگی را نمی‌گذاشتند هیچوقت خاموش شود وامروز هم بسیاری از زرتشتیان یزد و کرمان هنوز باین سنت پای‌بندند و همانطور کـه در

صفحات پیش اشاره نمودیم ایـن رسم تا بـامروز در بین بسیاری از خانواده‌های مسلمان در گیلان وکردستان و سایر نقاط ایران نیزمعمول ومتداول میباشد ـ آتش آدریان در درجه دوم اهمیت قرار دارد و آتش ورهرام از بزرگترین آتشها است واهمیت واحترامش ازهمه بیشتر .

آتشکده‌های بزرگ در ایران باستان

درقسمت « پیدایش آتش » ما دیدیم که اولین آتشکده‌هـائی که ساخته شد بمنظور حفظ و نگهداری آتش مقدس بـرای رفع احتیاجات روزمره مردم بود ولی بـا گذشت زمـان احترام این عنصر درخشان و گرمابخش و بزرگداشت آن چنان در مردم ریشه دواند که از هرگوشه و کنار بزیـارت آتش مقدس می‌آمدند و در برابرآن بستایش وپرستش می‌پرداختند و بـدین‌ترتیب آتشکده‌ها محلی بـرای اجتماع مؤمنین بمنظور ادای نماز وستایش شد و بتدریج بمقتضای زمان تغییراتی بشرح زیر درآتشکده‌ها راه یافت .

۱ـ چون مؤبدانی‌که مأمور حفظ و روشن نگاهداشتن‌آتش‌بودند بیشتر اهل فضل ودانش ومردمانی مقدس وپرهیزکاربودند واشخاص‌برای کسب دانش وبهره‌بردن از معلومات و تجربیات این مؤبدان بآتشکده‌ها رو می‌آوردند و از آنها کسب فیض مینمودند بتدریج اطاقهـائی در آتشکده برای تعلیم وتدریس ساخته شد که حوزه درس بود و درساعات معین طلاب دینی واشخاصی‌که تشنه معلومات بودند دراین اطاقهاحضور میبافتند وازبیانات وسخنرانیهای موبدان بهره گرفته از معلومـات آنها خوشه‌چینی مینمودند ومیتوان گفت‌که این اطاقها اولین‌کلاسهای درسی

بود که دردنیا پایه‌گذاری شده .

۲ـ ازآنجائیکه‌موبدان نگهبان‌آتش برای تعلیم وتربیت‌تشنگان راه طریقت وطلاب دینی و همچنین برای کسب بیشتر دانش و تبحر در علوم مذهبی و ماوراءالطبیعه احتیاج بمطالعه کتابهائی داشتند بتدریج کتابهائی پرارزش در دسترس موبدان قرارگرفت وچون روز بروز بر تعداد کتابها افزوده میگشت اجباراً اطاقها و دولابچه‌هائی برای‌نگهداری‌آنها ویژگی یافت بطوریکه دراواخر دوره ساسانی بیشتر کتابخانه‌های‌بزرگ پیوست بآتشکده‌ها بود .

۳ـ چون پادشاهان و سرداران بزرگ پس ازفتح مملکتی یا غلبه بردشمنی‌غنائم جنگی ازقبیل‌شمشیرها وسپرهاوتاجها وکمرها رانیازآتش مینمودند برای‌نگهداری اینگونه اشیاء ساختمانهائی منضم بآتشکده‌ها ساخته شدکه میتوان گفت نخستین موزه اشیاء گرانبها وعتیقه‌رادرایران باستان تشکیل میدادند .

۴ـ در مجاورت آتشکده‌ها اغلب میدانهای بزرگی قرار داشت‌که جشن‌های ملی‌مانند جشن‌مهرگان وسده درآنجا برگزار میشد ومسابقات ارابه‌رانی،اسب‌دوانی و دوومیدانی‌نیز دراین میدانها ترتیب داده میشد.

بدین‌ترتیب آتشکده‌ها که در روزهای اولیه ساختمانهائی ساده و کوچك جهت نگاهداری آتش بودند بمرور زمان بروسعت زیربناوحجم ساختمان وتزئینات داخلی آنها ومیدانهای متصل بآتشکده‌هاافزوده‌گشت بطوری‌که در اواخر دوره ساسانیان آتشکده‌هائی بزرگ و آبرومند در شهرهای بزرگ وکوچك ایران برپا بودکه با انقراض پادشاهی‌ساسانیان وهجوم تازیان بدوی بایران بیشتر آنها مورد غارت فاتحین قرار گرفت

وبا خاك یکسان شد و چندتائی هم با تغییراتی مختصر به‌مساجد تبدیل گشتند .

ازبین تمام آتشکده‌هائی کــه در دوره ساسانیان وجود داشت سه آتشکده بشرح زیر از سایرین بزرگتر وبا اهمیت‌تر بوده و مورداحترام قاطبه مردم قرار داشتند و زائرین ومؤمنین زرتشتی ازگوشه وکنارکشور بزیارت آنها نائل میشدند . این سه آتش ورهرام با اینکه در هجوم اعراب بایران صدمه فراوان دیدند معهذا خرابه‌های آنها تا قرنها بعد هنوز باقی وپابرجا بودند . آنها عبارت بودند از :

۱ـ آتشکده آذرگشسب در شهر شیز نزدیك ارومیه (رضائیه) در آذربایجان که بسرداران سپاه وپادشاهان اختصاص داشت. بمناسبت اهمیت فوق‌العاده این آتشکده بعداً چند سطری در بــاب آن خواهیم نوشت .

۲ـ آتشکده آذر برزین مهر در شهر ریوند خراسان که بطبقه کشاورز وکارگر واهل حرفه بستگی داشت . این همان آتشی است که بروایتی اشو زرتشت در زمان‌بعثت در دست داشت‌ودست اورانمی‌سوزاند بهرام پژدو شاعر زرتشتی در زرتشت‌نامه دراین‌باره میگوید .

که آن مهر برزین بی‌دود بود   منور نـه از هیزم و عود بود

۳ـ آتشکده آذر خروه یاآذر فرنبغ Farenbagh درشهرکاریان درفارس‌که خاص مؤبدان و روحانیون مذهب‌بود وبقول یاقوت‌ازاطراف واکناف بزیارت آن میآمدند وعربها آنرا محاصره کردندولی نتوانستند بآن دست‌یابند .

اینجا لازم‌است یادآور شویم‌که درایران باستان مردم بچهارطبقه

دسته‌بندی شده بودند از اینقرار :

۱ـ طبقه اتورنان Athurnan یعنی پیشوایان مذهب و مؤبدان و دستوران .

۲ـ طبقه اره‌تیشتاران Aratishtaran بمعنی ارتشیان بویژه صاحب‌منصبان وافسران ارتش . وزیر جنگ درعهد ساسانیان‌ارتشتاران سالار نامیده می‌شد .

۳ـ طبقه‌واستریوشان Vastar yushan بمعنی زارعین‌وکشاورزان رئیس برزگران کل کشور را واستریوشان سالار یا واستریوشبذ Vastar yushbadh میگفتند و چون در آن دوره مالیات تنها از زمین کشاورزی دریافت میشد واستریوشبذ مأمور اخذ مالیات هم‌بودبنا براین اینطور میتوان نتیجه‌گرفت که واستریوشبذ وزیر دارائی وقت بود .

۴ـ طبقه هوتخشان Hu-Tokhshan که بمعنی صاحبان حرفه و افزارمندان میباشد . رئیس این طبقه‌را هوتخش‌بذ میگفتند که بمنزله وزیر صنایع آن‌دوره بود .

روانشاد فردوسی در شاهنامه این طبقه‌بندی را بجمشید پادشاه پیشدادی‌نسبت میدهدونام طبقات چهارگانه را طور دیگر ذکرمینمایند.

گاهی دوطبقه آخری یعنی واستریوشان وهوتخشان را باهم ادغام نموده وتقسیم‌بندی سه‌طبقه‌ای تشکیل میدادند وهمانطور که اشاره رفت سه‌آتشکده بزرگ ایران باستان باین‌سه‌طبقه اختصاص داشت .

آتشکده آذرگشسب

آتشکده آذرگشسب بزرگترین آتش ورهرام زمان ساسانیان بود

که به‌سرداران سپاه وشاهنشاهان ایران که‌همیشه بلقب بزرگ‌ارتشتاران فرماندهی مفتخر ومباهی بودنداویژگی داشت . ایـن آتشکده در شهر شیز در آذربایجان قرار داشت و پادشاهان و سپهسالاران اغلب پیش از رفتن بمیدان جنگ بزیارت‌آن نایل شده واز خداوند بزرگ‌درخواست فتح وفیروزی مینمودند و پس‌از خاتمه جنگ نیز برای سپاسگذاری‌از لطف یزدانی که شامل حال آنها شده وآنها را ردشمنان چیرگی‌بخشیده بود مجدد به‌پابوسی میرفتندواغلب غنیمت‌های ذیقیمت جنگی‌مانندتاج سلاطین مغلوب وطوق طلا وشمشیر وسپر زمردنشان وچیزهای گرانبهای دیگر که درجنگ به‌غنیمت گرفته بودند بآتشکده پیشکش مینمودند و بدین‌طریق همانگونه که‌اشاره‌رفت درآتشکده آذرگشسب موزه بزرگی برای حفظ این اشیاء گرانبها ساخته شد .

بموجب نوشته کتاب دینکرد و دیگـر کتابهای مزدیسنا در این آتشکده کتابخانه بزرگی نیز وجود داشت که بنام گنج‌شاپیگان یاگنج شیزیگان Shizigan معروف بود و یك نسخه از همه کتابهـای مذهبی زرتشتیان درآن نگاهداری میشد . پس‌از کشته شدن‌داریوش‌سوم‌آخرین پادشاه هخامنشی واستیلای اسکندر گجسته[1] برایران این‌کتابخانه‌مورد دستبرد یونانیان غاصب واقع شده وکتابهای‌آن ازبین رفت .

در فصل ۱۷ بند هش فقره ۷ تأسیس ایـن آتشکده بشرح زیـر بکیخسرو پادشاه سلسله کیانی نسبت داده شده‌است «آذرگشسب‌تابهنگام پادشاهی کیخسرو هماره پناه جهان بود وقتی‌که کیخسرو بتکده دریاچه چیچست Cheichast را ویران کرد آن آتش بیال اسب او فرونشست و

۱ـ گجسته بروزن خجسته بمعنی بدیمن وملعون Gojasteh

سیاهی وتیرگی را بر طرف نموده روشنائی بخشید بطوریکه او توانست بتکده را ویران کند کیخسرو در همان محل در بالای کوه اسنوند Asnavand معبدی ساخت وآذرگشسب را فرونشاند »

در شاهنامه نیز ضمن حکایت تسخیر دژ بهمن که در نزدیکی اردبیل واقع است توسط شاه کیخسرو چنین وارد است .

بفرمود خسرو بدانجایگاه یکی گنبدی تا بابر سیاه
درازا و پهنای او ده کمند بگرد اندرش طاقهای بلند
زبیرونچونیم ازتكتازیاسب برآورد و بنهاد آذرگشسب
نشستند گرد اندرش مؤبدان ستاره شناسان و همبخردان

پس‌از انقراض سلسله ساسانی این‌آتشکده تا سالهاروشن بود. در سفرنامه مسعرابن المهلهل وارد است « درشیز آتشکده مهمی‌وجود دارد که آتش زرتشتیان از آن بسوی شرق و غرب فروزان است . در بالای این آتشکده هلالی از نقره نصب شده است که طلسم آن بشمار میرود . جمعی از امرا و فاتحین خواستند آنرا برچینند اما کوشش آنها بجائی نرسید. ازشگفتی‌های این‌خانه‌آنکه کانون‌آن ازهفتصد سال پیش‌فروزان است وخاکستردرآن‌وجود ندارد وشعله‌های‌آن هیچگاه‌خاموش‌نمیشود.»

یاقوت در آغاز قرن هفتم هجری خود بشخصه این آتشکده را دیده است که هلالی از نقره در بالای آن نصب بوده .

آتشکده‌های بزرگ در عصر حاضر

هندوستان نخست‌ازهندوستان‌سخن‌بمیان‌میآوریم‌چون‌بزرگترین و قدیمی‌ترین آتش ورهرام زرتشتیان در حال حاضر در دهکده‌اودواده Udwada در ایالت‌گجرات در ساحل غربی هندوستان واقع است‌که‌آتش

آن بنام آتش ایرانشاه معروف و زیارتگاه زرتشتیان جهان میباشدکه‌از نقاط مختلف هندوستان پاکستان و ایران هرسال عده زیادی بدانجا مسافرت نموده و بزیارت آن نائل میشوند .

برای اینکه تاریخچه برقراری این آتشکده را روشن نمائیم مجبوریم هزاروسیصد واندی سال بعقب برگشته و تاریخ مملکت‌عزیزمان ایران را از نظر بگذرانیم .

پس از شکست ایرانیان از دست اعراب در جنگهای قادسیه و نهاوند و افتادن کشور آباد وبافرهنگ ایران بدست تازیان بدوی چون ایرانیانی‌که باسلام روی نمی‌آوردند و حاضر نبودند دین آباواجدادی خود را از دست بدهند در زیر فشار ظلم و تعدی اعراب متعصب قرار میگرفتند و امنیت جانی ومالی وناموسی از آنها سلب میشد تعدادزیادی از این زرتشتیان که بدین قدیم پایدار مانده بودند بمنظور حفظ مذهب وجان خود از دستبرد بیگانگان در حدود یك قرن بعد از انقراض‌سلسله ساسانی از خطه خراسان وسایر نقاط شرقی ایران بساحل جنوبی‌رهسپار و در جزیره هرمز که امن‌تر بود رحل اقامت افکندند ولی چون دراین جزیره هم آنگونه که انتظار داشتند در امان نبودند پس از پانزده سال اقامت بالاجبار با چشمی گریان و دلی بریان از مهر وطن ایران عزیز را بدرودگفته دست زن و بچه‌ها راگرفته درکشتی‌های بادی سوار وبقصد هندوستان عازم سفر شدند و بعد از ماهها سرگردانی و دست و پنجه نرم کردن با امواج خروشان و باد و طوفان و دزدان دریائی بالاخره در جزیره‌ای بنام دیب Dib (۱) لنگر انداختند و تا نوزده سال در این

۱ـ دیب یادیو Div جزیره‌ای است در بحرعمان در جنوب شبه جزیره کاتیاوار Kathiawar

جزیره ماندند .

بعد از نوزده‌سال دو باره دل بدریا زده باکشتی رهسپار هندشدندوپس ازمدتی بساحل‌غربی‌شبه جزیره‌هندوستان قدم‌گذاشته از حکمران‌هندوی آن محل که بنام جادی‌رانا معروف بود اجازه اقامت و ساختن آتشکده خواستند که با شرایطی بآنها داده شدوآنهابنابقول نویسنده قصه‌سنجان درسال ۷۸۵ میلادی (۱۶۴هجری خورشیدی) درسنجان ساکن وآتشی را که از ایران در تمام طـول مسافرت با خود آورده بودند در آتشکده سنجان بنام آتش ایرانشاه تخت نشین کردند .

پارسیان در حدود سیصد سال در سنجان ماندند و عده‌ای از آنها برای تجارت وکسب وکار بشهرهای اطراف‌پراکنده‌شدند. بعد از سه‌قرن اقامت در سنجان در جنگی‌که برای راجه هند و با مسلمانها پیش‌آمده بود بنابتقاضای حکمران هندو چهارهزارپارسی درتحت ریاست شخصی بنام اردشیر بکمك هندوها برخاسته با مسلمین جنگیدند و در جنگی که واقع شد بواسطه پافشاری پارسیان و رشادت زیاده از حد اردشیر سرکرده آنها هندوها مظفر و مسلمانها شکست خورده فراری شدند ولی از بخت بدمدتی بعد با سپاهی عظیم‌تر برگشتند و درجنگ دومی‌که‌واقع شد اردشیر سپهدار رشید پارسی کشته شد و هندوها شکست خورده شهر بدست مسلمین افتاد .

پارسیان که خاطره تلخی از مسلمانها داشتند ایرانشاه را برداشته بکوهسار گریختند وپس ازچندی عازم شهری بنام نوساری شده ایرانشاه را در محل جدید تخت‌نشین کردند .

آتش ایرانشاه تا سال ۱۷۴۱ میلادی (۱۱۲۰ هجری خورشیدی)



نمای خارجی آتش ورهرام ایرانشاه در اودواده

در نوساری بود. دراین‌تاریخ به‌بلسار برده شد وسال‌بعد به‌اودواده منتقل و درآتشکده آنجا مکان داده شدکه تا بامروز در آنجا شبانروزفروزان و قبله‌گاه هزارها نفر زرتشتیان جهان میباشد .

تاریخچه مهاجرت پارسیان از ایـران بهندوستان و استقرار آتش مقدس ایرانشاه دراودواده بشرحی‌که‌گذشت‌بیشتر آن اقتباس ازمنظومه‌ای است بنام قصه سنجان که شخصی بنام بهمن کیقباد از اهل نوساری آنرا در سال ۹۶۹ یزدگردی برابر ۹۷۹ هجری خـورشیدی بـرشته نظم در آورده است .

اینجا لازم شد در باره چند نکته در این تاریخچه شرح بیشتری بدهیم تا موضوع روشن‌تر شود .

۱ــ راجع بتاریخ مهاجرت پارسیان از ایران میباشد کـه در قصه سنجان حـدود یـکقرن پس از انقراض سلسله ساسانی نـوشته شده است . پروفسور ویلیام جکسن مستشرق آمریکائی‌کــه در اینخصوص تحقیقاتی نموده تاریخ مهاجرت اولیه زرتشتیان را سال ۷۱۶ میلادی (۹۵ هجری خورشیدی) میداند و معتقد است‌که در حدودشصت سال بعد یعنی درسال ۷۷۵ میلادی (۱۵۴ هجری خورشیدی) دسته دیگری اززرتشتیان‌ایران مهاجرت و بدسته اول ملحق شده اند .

ولی بلسارا نویسنده پارسی میگوید که دولوح مسی‌از یــکی از پادشاهان بادامی‌هندبنامVijayadaitya فرزند Vinayadaitya (۶۹۶/۷۳۳ میلادی) بیادگار مانده است کـه یکی از آنها در تاریخ ۷۰۰/۷۰۱ عیسوی ودیـگری درتاریخ ۷۰۵/۷۰۶ حـکاکی شده است . دراین‌دولوح از قومی بنام پارسی یاد شده است‌که باین پادشاه باج میداده‌اندبنابراین

بموجب این اسناد ما میتوانیم بگوئیم که درسال هشتاد هجری خورشیدی که با تاریخ لوح اولی مطابقت دارد پارسیها بهندوستان مهاجرت و در آنجا سکنی گزیده بودند[۱] .

۲ـ موضوع مهاجرت پارسیان ازخطه خراسان است که در قصه سنجان از آن ذکری بمیان آمده و ما درصفحات پیش بازگو کردیم اینك برای اثبات این موضوع میگوئیم که اولاً پارسیان تا بامروز در خطبه عقد خود که بنام پتمان پتوندی Patman Patvandi یعنی پیمان پیوندی معروف است هنگام عقد ازدواج میخوانند « بهپیمان دوهزار درهم سیم سفید ویژه و دو دینار زر سرخ سره نیشابور » این ثابت میکند که آنها از خطه خراسان آمده و بعداز گذشت هزار وسیصد سال هنوزهم زرسرخ نیشابور را برزبان جاری میکنند . ثانیاً درمعجم البلدان ازچهارسنجان که همه درخراسان قدیم واقع بوده سخن رفته که یکی از آنها جائی بوده است نزدیك نیشابور و میشود حدس زدکه پارسیان ازاین شهربرخاسته اند و از اینجهت هنگام ورود بهندوستان اولین شهر اقامت خود را نیز سنجان خواندند[۲] .

۳ـ پارسیان که قلبشان مملوازمهر میهن بود نه تنها اولین اقامتگاه خود را درهندوستان سنجان نامیدند بلکه آتش مقدسی را که باخوداز ایران آورده بودند بیاد وطن عزیز وشاهنشاه بخون غلطیده ایران ایرانشاه خواندند تا همیشه بیادایران وشاه ایران بوده واین دونام مقدس را ازیاد نبرند و از این رواست که این ملت نجیب بعداز هزارو سیصدسال زندگی

۱ـ صفحه ۲۹ کتاب Highlights of Parsi History-By Bulsara

۲ـ نقل ازکتاب ایرانشاه تألیف روانشاد ابراهیم پورداود صفحه ۷/۸

درملك غربت هنوز خود را ایرانی میداند و بایرانی بودن خود مباهات میورزد و ایران وایرانی را از جان ودل دوست دارد .

بعلاوه ازآتشکده ایرانشاه‌که شرح‌آن گذشت درشهر بمبئی‌وسایر نقاط زرتشتی‌نشین هندوستان و پاکستان مانند پونه ، دهلی ، اگرا ، مدراس، کراچی ، حیدرآباد ، کویته وغیره وبالاخره هرجائی‌که‌عده‌ای زرتشتی ساکن هستند آتش ورهرام‌ها وآدریانها ساخته شده‌که زرتشتیان مؤمن برای پرستش اهورامزدا بدانجاها رومی‌آورند .

واما درایران عزیز ما دوآتش‌ورهرام وجود دارد که یکی‌ازآنها در یزد است ودیگری درکرمان و ما اینك میپردازیم بشرح تقریبی‌این دوآتش ورهرام وآدریانهای متعددی‌که در شهرهای ایران دایر است.

یزد آتشی‌که درآتش‌ورهرام‌یزد فروزان است‌از روزگاران کهن‌که تاریخ درست‌آنرا نمیدانیم همیشه دراطاقی ویژه درمنزل دستور بزرگ زرتشتیان یزد حفظ میشد که بدست دشمنان دین نیفتد واز بین نرود . این وضع تا زمان سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار ادامه داشت و نگهبانی‌آتش مقدس درعهد این پادشاه با روانشاد دستور شهریار دستور بزرگ وقت (جد پدری نویسنده) بود .

در سال ۱۸۵۴ عیسوی (۱۲۳۳ خورشیدی) در بمبئی انجمنی بنام انجمن بهبود حال زرتشتیان ایران بریاست دینشاه پتیت Sir Dinshah Petit Baronet برای کمك بزرتشتیان ایران تشکیل و شخصی بنام مانکجی لیمجی هاتریا از طرف آن انجمن بسرپرستی زرتشتیان ایران که درآن موقع در تحت فشار متعصبین و جهال حالت بسیار اسفناکی داشتند برقرار و مأمور سفر بایران شد . این مانکجی



نمای بیرونی گوشه‌ای از آتش ورهرام یزد بهنگام تشریف‌فرمائی علیاحضرت شهبانو فرح پهلوی در ۱۳۵۰/۲/۱۸

همان شخصی است که توانست در اثر اقدام مجدانه وهمت وپشتکارخود جزیه راکه تاآنروزاز افراد زرتشتی باجبار گرفته میشد درتاریخ ۱۸۸۲ عیسوی (۱۲۶۱ خورشیدی) قطع نماید .

باری مانکجی بایران آمد وضمن خدمات بزرگی که این مرد عالیقدر درمدت اقامت خود درایران نسبت ببرادران زرتشتی خودانجام داد آتش ورهرام آبرومندی نیز باکمك مالی پارسیان درمحله دستوران یزد برپا نمود وآتش مقدس را در روز سروش ایزد و مهرماه قدیم سال ۱۲۲۵ یزدگردی برابر با سال ۱۸۵۵ عیسوی (۱۲۳۴خورشیدی) از منزل دستور شهریار بدانجا منتقل نمود و از آن تاریخ زرتشتیان یزد توانستند بدون مانع ورادعی بآتش ورهرام آمده درحضور این عنصر مقدس باخدای خود راز ونیاز نمایند .

سالها بعد چون ساختمان آتش ورهرام رو بویرانی نهاده بودآتش ورهرامی آبرومندتر باکمك برادران پارسی درخیابان ولیعهد یزدجنب محله دستوران ساخته شد و در فروردین ۱۳۲۱ خورشیدی آتش مقدس طی تشریفاتی بمحل جدید انتقال یافت که تا بامروز شبانروز در آنجا فروزان است .

در سنگ بنای ساختمان جدید چنین نوشته شده « زمین زیر ساختمان وچهار دیوار اینجای پاك آتش ورهرام انجمن پارسیان بمبئی را دهشمندان زیر نیاز نمودند. ۱ـ برادران امانت بنامگانه‌پدرخودشان شادروان اردشیرمهربان‌رستم ۳۷۶۷ گز ۲ـ دستور رشید دستورشهریار بنامگانه‌پدرخود دستورشهریاردستورنامدار ومادرخود سروردستوربهمن ۱۳۶۵ گز ۳ـ دستور نامدارپور شادروان دستور شهریار بنامگانه‌فرزند

ناکامش شادروان بهمن ۱۱۳۰ گز . اهورامزدا روان همگان راآمرزش دهاد . سالمه فروردین ۱۳۲۱ »

درشهر یزدبعلاوه ازآتش ورهرامی‌که شرح‌آن دربالاداده‌شدچهار آدریان یعنی‌آتشکده درجه دوموجود داردکه‌عبارتند ازدربمهردستوران درمحله دستوران یزد،در بمهرنوش وصل بدبستان خسروی، در بمهرپله دار درمحلی‌که‌بنام سرپشت‌لردمعروف‌است وگهنبارخانه درمحله‌دستوران که آتش آدریان درهمه‌آنها مشتعل است .

دهات زرتشتی نشین یزد مانند خرمشاه ـ کوچه‌بیوك ـ اهرستان ـ خیرآباد ـ قاسم‌آباد ـ رحمت‌آباد ـ مریم‌آباد ـ نرسی‌آباد ـ کسنویه ـ تفت ـ چم ـ زین آباد ـ مبارکه ـ خلیل آباد ـ نصرت آباد ـ شریف آباد ـ مزرعه کلانتر و سایر دهات زرتشتی‌نشین یزد هرکدام در بمهر ویژه خود دارند .

کرمان درکرمان درحال حاضر یك‌آتش ورهرام ویك‌آدریان دایر است وزرتشتیان مؤمن برای پرستش اهورامزدا بدانجاهارومیآورند وبا خدای بزرگ دربرابر آتش مقدس رازونیاز مینمایند .

آتش مقدس آتش ورهرام کرمان برابر تحقیقاتی‌که بعمل‌آمد و تاآنجائیکه معمرین حکایت میکنند از دیرباز درآتشکده‌ای واقع در گبر محله‌کرمان فروزان بوده است . این آتشکده بموجب شرحی که آقای رشید شهمردان درکتاب « پرستشگاه زرتشتیان » داده‌اند در سال ۱۰۱۴ یزدگردی (۱۰۲۴ هجری خورشیدی) توسط شخصی بنام دستور رستم پوربندارمهرگان در زمان‌پادشاهی شاه‌عباس صفوی ساخته‌شده ولی از قرار معلوم درعهد سلطنت آقامحمدخان سرسلسله دودمان قاجارآتش

مقدس ازآن آتشکده‌که رو بویرانی نهاده بودبمحله شهر کرمان‌که‌جای نسبتاً امن‌تری بود انتقال یافته و درمنزلی که بخانه دستور بزرگ‌وقت متصل بود نگهداری میشد .

این‌وضع‌تادوره پادشاهی ناصرالدین‌شاه قاجارادامه داشت‌تااینکه در روز ورهرام واردیبهشت‌ماه سال ۱۲۲۸ یزدگردی (۱۲۳۸خورشیدی) برابر چهاردهم اکتبر ۱۸۵۸ عیسوی باکمك مالی پارسیان هندوستان و بدستیاری نخستین نماینده‌آنها در ایران روانشاد مانکجی لیمجی‌هاتریا ساختمان آبرومندی بنیاد وآتش مقدس‌بدانجا منتقل وآذربانی‌آن‌مانند پیش‌بعهده دستوررستم‌دستورجهانگیر دستوربزرگ‌وقت (جدپدری‌آقایان خدایار و دکتر مهربان هورمزدی) واگذار گردید .

پس از سپری شدن شصت هفتاد سال چون از یك طرف ساختمان آتش ورهرام رو به‌ویرانی نهاده وازطرف دیگر سکنه زرتشتی‌محله‌شهر که درمجاورت کوی یهودیان واقع بود اغلب بمحله‌دروازه ناصری‌تغییر مکان داده بودند در روز سروش ایزد و مهرماه ۱۲۹۳ یزدگردی (۱۳۰۳ خورشیدی) بکوشش دکتر منوچهر دادی از پارسیان هند آتش مقدس از محله شهر به‌آتش ورهرام نوساز واقع در کوچــه دبیرستان ایرانشهر انتقال یافت که تــا بامروز در آنجــا فروزان و قبله‌گاه بهدینان است . آذربانی‌آتش مقدس‌پس‌از درگذشت دستور رستم به‌پسرش‌دستورکیخسرو وبعداز وفات شخص اخیر بفرزندارشد او دستور خداداد تابهنگام حیات واگذار بود .

هزینه خرید زمین وبنای ساختمان این آتش ورهــرام نوساز را سه دانگ دو خواهر خیراندیش بنام شیرین و سروز مؤبد رستم مرزبان



آدریان زرتشتیان تهران

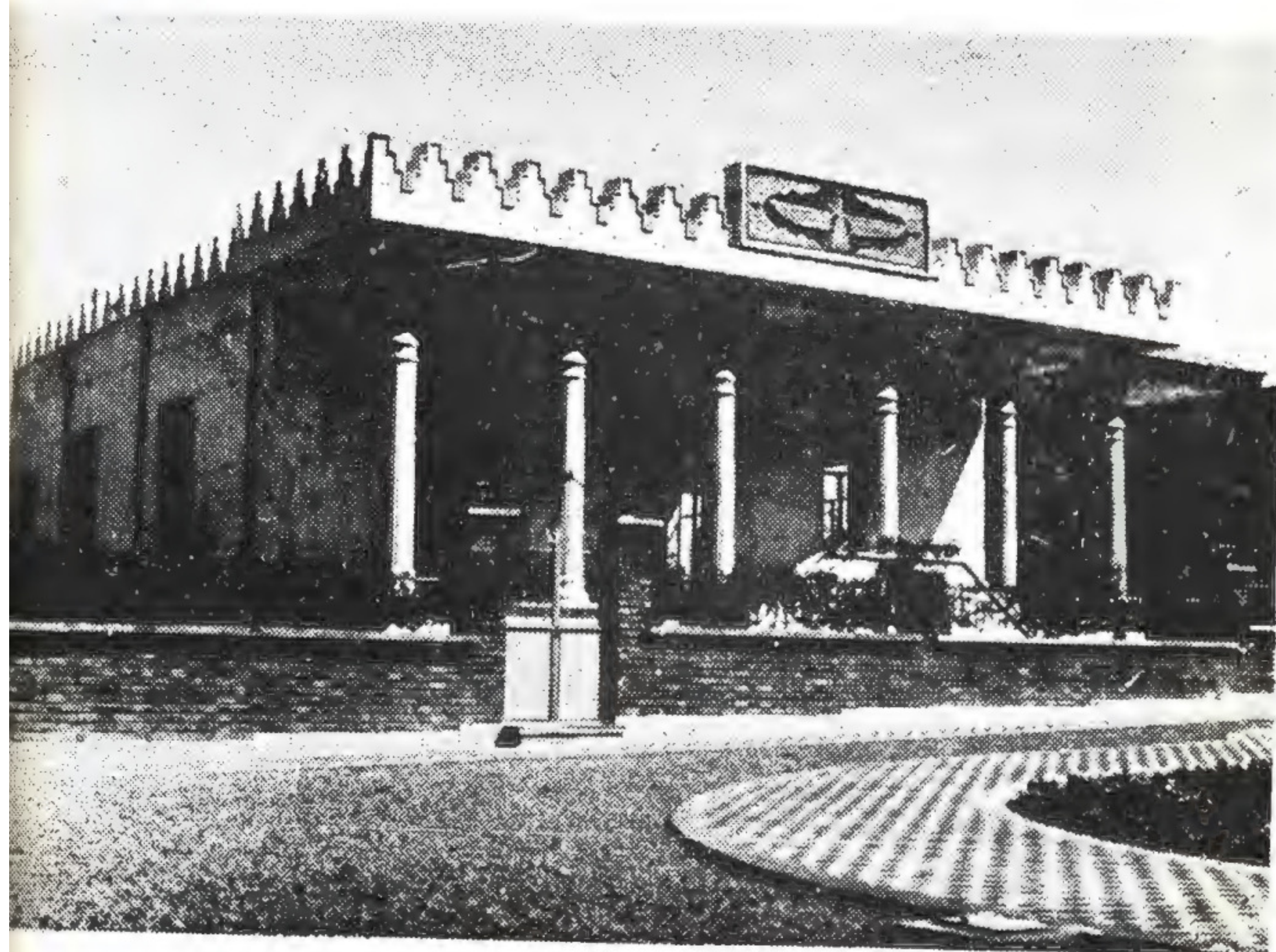
بنام برادر روانشادشان مؤبد رستم مرزبان و سه دانگ دیگر روانشاد جمشید خدا رحم نصرآبادی مقیم بمبئی ازجیب فتوت‌خود پرداخته‌اند.

بعلاوه ازآتش‌ورهرام یادشده بالا دربمهری نیزدرمحله‌دولت‌خانه کرمان وجود دارد که آتش آدریان درآن فروزان میباشد. این‌آدریان ازدهش روانشادپولاد اسفندیار یزدی مقیم‌بمبئی درسال ۱۲۷۰ یزدگردی (۱۲۸۰ خورشیدی) بنا شده است .

تهـــران خوانندگان عزیز اطلاع دارند که در حدود یك قرن پیش تعداد زرتشتیان ساکن تهران منحصر بود بچند خانوارکه از یزد و کرمان بمنظور باغبانی وکشاورزی یا تجارت وکسب باین‌شهرآمده‌ومقیم شده‌بودند. بتدریج عده‌ای دیگر ازیزد وکرمان بآنها پیوسته وتعدادآنها رو بافزایش گذاشت. با زیاد شدن جمعیت احتیاج‌به‌پرستشگاهی بوجود آمدودر اثرهمین احتیاج بود که انجمن زرتشتیان‌تهران درسال ۱۲۸۶ خورشیدی یعنی ۶۴ سال پیش بـا کمك مـالی پارسیان هندوستان و دستیاری روانشاد ارباب کیخسرو شاهرخ آدریانی تأسیس نمود . این آدریان که پرستشگاه زرتشتیان تهران است درخیابان استالین روبروی کلیسیای ارامنه‌واقع شده وآتشی که در این آدریان فروزان است ازیزد بتهران آورده شده ونخستین مؤبدانی که در این آدریان بکار مـوبدی وآذربانی‌گماشته شدند شادروانان مؤبد اردشیرمؤبد رستم و مؤبد بهرام مؤبد رشید بودند که بدستور انجمن زرتشتیان تهران از یزد بپایتخت آمده ودر آدریان مشغول ایفای وظیفه مذهبی شدند .

یکی از رادمردان مشهورجماعت‌بنام ارباب رستم گیوکه چندین دوره‌بنمایندگی زرتشتیان درمجلس‌شورای ملی‌انتخاب شده‌ویك دوره‌نیز

سناتور زرتشتیان در مجلس سنا بودند در سال ۱۳۳۷ خورشیدی برای ساکنین رستم‌باغ (که از تاسیسات خیریه خود ایشان است) وزرتشتیان ساکن تهران پارس آدریان آبرومندی را در رستم باغ آغاز بساختمان نمودند که پس از تکمیل مورد استفاد قرار گرفته و حتی بسیاری از



نمای شمالی آدریان رستم‌باغ در تهران‌پارس

همکیشان ساکن تهران کارهای مذهبی خود را در آن آدریان انجام میدهند .

با شرحی‌که دادیم ملاحظه مینمائید که در حال حاضر زرتشتیان تهران دارای دوآدریان هستند واگر پرستشگاهی هم‌که درنواحی‌جنوب

تهران در کوی امیریه بنام شاه ورهرام ایزد وجود دارد بآن دو اضافه نمائیم بازهم این‌سه پرستشگاه باجمعیت روزافزون زرتشتیان تهران‌که امروز درحدود پانزده‌هزار نفر میشود وبامقام وشئون اجتماعی‌این‌مذهب بزرگ بهیچوجه تناسبی ندارد و ما از سرمایه‌داران و متمولین زرتشتی میخواهیم‌که قدم همت بمیان گذاشته یك آدریـان مجلل و آبرومند در یکی ازمحلات شمالی تهران مانند یوسف‌آباد یا عباس آبـاد ساختمان نمایند که از هر حیث شایسته و برازنده جامعه زرتشتی و جـوابگوی احتیاجات روزمره بهدینان این دوناحیه ونواحی اطراف‌آن باشد .

شیــراز یکی دیگر از دهشمندان بنام جماعت زرتشتی که درحال‌حاضر نمایندگی این‌جماعت را درمجلس شورای‌ملی نیز عهده‌دار میباشند در سال ۱۳۳۳ یزدگردی ساختمان آدریان آبرومندی‌رادرشهر شیراز درباغ وقفی زرتشتیان واقع در جبهه خیابان زند بنیاد نهادند و درسال ۱۳۳۵ یزدگردی برابرسال ۱۳۴۵ خورشیدی آتش مقدس‌باهمت وجدیت‌آقای اردشیر موبد ازتهران با هواپیما بشیراز منتقل و درآنجا تخت‌نشین شد .

بلی‌آدریان شیراز با سرمایه آقای دکتراسفندیار یگانگی‌نماینده محترم زرتشتیان بنامگانه مـادر روانشادشان مروارید رستم یگانگی ساخته وتقدیم‌ملت زرتشتی شد . توفیق خیر همه نیك‌اندیشان‌جماعت‌را از درگاه اهورامزدا خواستاریم .

در شهرهای دیگر ایران مـانند اصفهان ـ زاهدان ـ اهواز ـ آبادان ـ خرمشهر وغیره که تعداد زرتشتیان چندان زیاد نیست‌بهدینان این شهرستانها محلهائی بنام پرستشگاه دارند کـه آتش دائمی در آنجا

فروزان نیست ولی مؤمنین هنگام نماز شمع روشن میکنند و در برابر شعله لرزان آن بـه‌پرستش اهورامزدا میپردازند. جشنهـای ملی و



آدریان شیراز درجبهه خیابان‌زند

مذهبی و تشکیل انجمن‌هـای زرتشتی محل نیز در این‌جاها برگزار میشود .

درمهر ـ آدریان

گفتگو درباره آتشکده‌های جهان پایان یافت. دراین‌مرحله لازم

است درباره نام پرستشگاه زرتشتیان بحثی بمیان آید. چندی پیش
این‌موضوع دریکی ازجلسات بزرگ‌کنکاش زرتشتیان تهران موردبحث
قرارگرفته وپیشنهادشده بود که شایسته‌است بجای معبد زرتشتیان تهران
نیایشگاه زرتشتیان گفته شود. این بحث بانجمن زرتشتیان تهران واز
آنجا بکمیسیون امور مذهبی انجمن که نگارنده افتخار ریاست آنرا
داشت کشیده شد وبنا بتصمیم کمیسیون نامبرده که بعداً بتائید انجمن
زرتشتیان‌تهران رسید مقرر گردیدکه‌معبد زرتشتیان بنام‌آدریان‌خوانده
شود واژه‌ای که فرد فرد زرتشتی‌باآن آشنا است.

گرچه این موضوع پایان یافته ومراتب باطلاع بزرگ کنکاش
نیز رسیده است ولی لازم شد توضیحاتی بشرح زیر بعرض همکیشان
عزیز واعضای محترم بزرگ کنکاش برسانیم ـ واژه مرکب نیایشگاه
(پیشنهادی بزرگ کنکاش) بنظر نگارنده چندان وارد نیست چون
امکان دارد سوءتفاهمی که درباره تهمت آتش‌پرستی زرتشتیان در میان
است‌با این‌کلمه‌بیشتر شود زیرا واژه‌نیایش بیشتر درمورد ایزدان‌وعناصر
طبیعی استعمال میشود ومفهوم این واژه بشنونده میفهماند که این محل
برای نیایش آتش است نه‌جهت پرستش اهورامزدا بنابراین اگر بجای
نیایشگاه پرستشگاه گفته شود بسی بهتر و رساتر خواهد بود چون واژه
پرستش ویژه ذات‌پاك احدیت است وبس ولی گذشته از این دو کلمه ما
واژه‌هائی داریم که ویژه مزدیسنا است و در عین حال نامهائی هستند
برازنده که دست‌کمی از معبد ونیایشگاه وپرستشگاه ندارند.

خوانندگان عزیز یقین توجه فرموده‌اند که هنگام‌گفتگو درباره
دسته‌بندی آتش آتشکده‌های درجه اول را آتش ورهرام و آتشکده‌های

درجه دوم را آدریان نامیدیم . این واژه‌ها ازقدیم‌الایام برای‌ما بیادگار مانده وامروزهم زرتشتیان بطور عموم معبد زرتشتیان تهران را آدریان می‌نامندکه واژه‌ای است بسیار متناسب .

ضمناً ملاحظه فرمودیدکه ما آدریانهای یزد و کرمان را درمهر (دربمهر) نامیدیم زیرا درکرمان ویزد از دیرباز تا بامروز آتشکده‌را درمهر میگویندکه اسم بامسمی وبسیار قشنگی است زیرا اینجا درمهر یاخانه مهراست‌جای مهر ومحبت است محل ازخودگذشتگی و فداکاری است جائی است کـه وقتی شخص بآنجا گام میگذارد احساس آرامش و سکون میکند وقلبش ازمهر ووفا آکنده شده کینه وکدورت ازآن‌رخت برمیبندد این همان‌جائی است که در حدود هزار سال پیش هنگامی که روزبهان (ابن‌مقفع) را میبردندکه اسلام بیاورد درحین عبور از یکی از درمهرها فی‌البدیهه سرود :

ای خانه مهر گرشدم از تو برون   با دیده گریان و دلی پراز خون

سوگند بخاك درت ای خانه مهر   جان بردم‌ودل نهادم‌اینجا به‌درون

ازآنجائیکه ابن‌مقفع درقرن هشتم میلادی میزیست ما میتوانیم ادعا کنیم که درحدود هزار واندی‌سال پیش‌از این‌هم آتشکده بنام‌خانه مهر یا درمهر نامیده میشده .

در سفر اخیر خود بهندوستان چیزی‌که مایه حیرت ودرعین‌حال خوشحالی درونی نگارنده گردید این‌بود که در دهلی نوهنگام زیارت آتشکده پارسیان مشاهده شد که روی سنگ‌بنا باخط درشت بانگلیسی نوشته شده بـود Zoroastrian Dare Mehr (درمهر زرتشتیان) و از نوشتن کلماتی مانند Fire Temple یا Agiary خودداری نموده بودند .

با این وصف همکیشان عزیز توجه میفرمایند که واژه مرکب درمهر هم نام بامسمائی است وهم از زمان قدیم برای‌ما بیادگار مانده و امروزهم دربسیاری از جاها مورد استعمال دارد بنابراین بنظر نگارنده کلمات « آدریان » و « درمهر » هر دو برازنده و هر دومتناسب‌اند و آتشکده را بهریك ازاین نامها بنامیم بخطا نرفته‌ایم .

پیش ازآنکه از این‌موضوع بگذریم خوب است یادآورشویم‌که درمساجد مسلمین جائی است که محراب نامیده میشود و محراب محلی است برای اقامه نماز حالا این کلمه بعقیده بسیاری از مفسرین دراصل مهراب بوده است‌که بعداً آنرا معرب نموده محراب‌گفته‌اند وکلمه‌مهراب درست معنی درمهر یا خانه مهر میدهد همانطور که سرداب بمعنی‌جای سرد است . منظور این است که برادران مسلمان ما نیز نمازگاه خودرا مهراب یعنی درمهر مینامند واگر بعضی‌ها بخواهندآنرا محراب (باهای حطی) خوانده واز ریشه حرب مشتق بدانند راه خطائی می‌پیمایند زیرامسجد جای مهرومحبت‌است‌نه‌محل جنگ وجدال تانظرخوانندگان عزیز چه‌باشد .

روش ساختمان آدریان

از طرز ساختمان آتشکده‌ها در عهد باستان نه‌اطلاع درستی در دست‌است ونه‌هم نویسنده خود رابرای طرح‌این موضوع صالح میداند . البته میتوان حدس زد که سقف محلی که درآنجا آتش درمجمر سنگی میسوخت بایستی بلند بوده و روزنه‌هائی در بالا برای خروج دود وهوا داشته باشد ولی از شکل هندسی ساختمان چندان اطلاعی نداریم .

ولی طرز ساختمان کلیه آتشکده‌هائی که امروز دربین زرتشتیان موجود است تقریباً یکسان است ساختمان اصلی آتشکده بطورکلی در وسط قرار گرفته واز چهارطرف بحیاط وباغچه احاطه شده‌است درمرکز ساختمان اصلی یك اطاق چهارگوش که دارای سقف گنبدی‌شکل‌میباشد قرار گرفته و دربالای‌گنبد روزنه‌هائی جهت خروج دود بمنزله هواکش ترتیب داده شده است . در وسط این اطاق مجمر بسیار بزرگی قراردارد که آتش مقدس بلاانقطاع در آن فروزان است .

در یکی از دیوارهای این اطاق درب ورودی قراردارد و اطراف این درب و در دوطرف دیگر اطاق نرده‌های فلزی‌کارگذاشته شده‌بطوریکه اشخاصی‌که بیرون‌این اطاق برای پرستش می‌ایستند میتوانند آتش‌مقدس را به بینند . در دوگوشه دیوار چهارمی دو عدد زنگ بزرگ از سقف آویزان است وبجزموبدان نگهبان آتش افراد دیگرحق ورود باین‌اطاق ندارند . سه طرف این اطاق وسطی را اطاقهائی احاطه نموده‌که‌مومنین زرتشتی درآن اطاق‌ها در برابر آتش مقدس قرار گرفته به پرستش اهورامزدا میپردازند و پشت دیوار چهارمی اطاق دیگری است که یزشنگاه نام دارد و ویژه کارهای مذهبی است .

موبد آذربان در حالیکه سراپا بلباس سفید ملبس میباشد موظف است‌که شبانروزی پنج‌بارحین سرودن اوستا و گذاشتن کنده وچوب‌های خوشبو روی آتش زنگ نیز بنوازد و بدین طریق بهدینان را یادآوری نماید که هنگام پرستش اهورامزدا فرارسیده است .

ساختمان مرکزی بشرح مذکور بالا در کلیه آتشکده‌ها تقریباً یکسان است ولی در محوطه آدریان دور از ساختمان مرکزی بناهای

دیگری بمنظور اجرای مراسم‌آئینی ، سالون سخنرانی ، محل سکونت
موبدان . آبدارخانه ، کتابخانه وغیره بسلیقه سازنده میشود ساخت .

پرستش سوی زرتشتیان

پیامبران بزرگ هریك قبله یـا پرستش‌سوئی جهت پیروان خود
تعیین نموده‌اند تاآنها بتوانند هنگام پرستش خدا رو بسوی قبله نموده
با خدای بزرگ راز ونیاز نمایند . .

قبله مسلمین خانه کعبه است که درشهر مکه در عربستان‌سعودی
واقع شده و دربین مسلمانان بنام خانه خدا معروف است وپیروان اسلام
در هرکشوری زیست نمایند هنگام اقامه نماز رو بسوی کعبه میکنند .
قبله کلیمی‌ها اورشلیم یا بیت‌المقدس است و پـرستش سوی مسیحیان
صلیب است یا عکس حضرت عیسی وحضرت‌مریم ولی کلیسیای عیسویان
طوری ساخته شده است که محراب آن همیشه در سمت مشرق واقع شده
بطوریکه عیسویان مومن کـه‌بکلیسیا میروند الزاماً رو بسوی محراب
کلیسیاکه در خـاور واقع شده نموده نماز میخوانند ولی پرستش سوی
زرتشتیان نور است بهرشکلی که‌جلوه نماید خواه این‌نور از شعله‌آتش
یا شمع فروزان باشد وخواه از خورشید یا هر شیئی نورانی دیگر .

درفقره اول ازکرده‌دوم هفتن یشت‌میخوانیم «ای‌خدای هستی‌بخش
دانای بیهمتا که بخشاینده همه چیز واز دیده ظاهربین ما ناپدیدی این
آتش راکه دربرابرگذاشته‌ایم نورآفرینش تو میدانیم و آنرا بمنزله‌قبله
میشناسیم و بوسیله این نورکه ذره از ذرات انوار تو است خواستاریم‌که
خود را بنور حقیقت تو برسانیم . »

در فقره اول اردیبهشت یشت به بهدینان صریحاً دستورداده‌شده‌که هنگام پرستش اهورامزدا در برابر نورو‌روشنائی قرارگیرند و به پیروی از این دستور است که زرتشتیان هنگام نمازخواندن در هر کجا باشند روبسوی فروغ می‌نمایند باین معنی‌که در نماز بامداد روبسوی خورشید که درسمت خاورقراردارد میکنند و بعد از نیمروز هنگام ستایش بباختر و شب هنگام روبسوی چراغ یا روشنائی‌دیگر مینمایند .

بدیهی است هنگامی‌که بهدینان بآدریان میروند در آنجاروبروی آتش فروزان قرار میگیرند و با خدا رازونیاز مینمایند .

حالا بیائید ببینیم منظور پیامبران بزرگ ازتعیین قبله‌برای‌پیروان خود چه بوده است . آیامیشودگفت‌خداوندبزرگی که‌درهمه‌جاحاضروناظر است تنها در محل قبله ظهورمیکند و درسایر جاها نیست؟آیامیشودباور کردکه قادر مطلقی که لامکان‌است خانه معینی‌دارد و تنها درآنجامیشود بااو رازونیازکرد؟ بنظر نگارنده‌هیچکدام‌از این شقوق باورکردنی‌نیست زیرا خداوند بزرگ و دانا وتوانا که‌روح مجرد است در همه‌جاودرهمه حال حضور دارد وخانه‌مشخصی رانمیشود باواختصاص داد . بقول‌شاعر :

همه‌جا خانه یاراست چه مسجد چه کنشت

پس از تفکر و کنجکاوی زیاد میتوانیم منظور پیامبران بزرگ را در تعیین پرستش‌سوجهت پیروان خود بشرح زیر خلاصه نمائیم .

۱ـ غرض از تعیین قبله این است که هنگام نماز جماعت واعیاد مذهبی کلیه پیروان مذهب بیکسو رونموده نماز بخوانند و بی نظمی وهرج ومرج در اینگونه اجتماعات روندهد .

۲ـ با نگاه کردن بیك نقطه در هنگام پرستش تمرکز قوا برای نمازخوان بدست آید وخیالات فاسد وافکار گوناگون از مغز اوخارج شود من خود بارها اینموضوع را امتحان نموده ونتیجه مطلوبه بدست آورده‌ام. زیرا وقتی در برابر شعله لرزان آتش یاشمعی فروزان قرار میگیرم ونگاهم را بطور مداوم بآن متوجه میکنم بتدریج آرامشی در خود حس مینمایم وافکار مشوش و بیهوده از مغزم بیرون رفته وتمام قوا وافکارم دریك نقطه متمرکز میشود . البته این آرامش ذهنی را نمیشود بیك روز ودوروز بدست آورد ولی اگر شخص حوصله بخرج داده تمرین نماید دسترسی بآن چندان مشکل نیست .

حالا اگر ماقبله را جای ظهور خدا بدانیم یعنی جائی که بعقیده بعضی اشخاص تنها درآنجا میشود با خداوند بزرگ راز و نیاز کرد بنظر شما خواننده عزیز ذات پاك احدیت که خود نورالانوار وسرچشمه همه فروغ‌های پیدا و نا پیدا است چه جائی را بهتر از محلی نورانی که آتش در آن مشتعل باشد برای ظاهر شدن میداند ؟ واگر آنرا بمنزله قاصدورسول جهت رساندن اذکار واوراد بندگان بدرگاه خدا بدانیم باز هم تصدیق مینمائید که نور باسرعت سیر خود که درحدود سیصدهزار کیلومتر در ثانیه است بهتر و سریعتر از سایر اجسام میتواند نیازما را بعرش اعلی برساند. و اگر پرستش‌سو را محلی برای تمرکز قوا بدانیم بازهم نورلرزان آتش وشمع بهتر از هر چیز دیگر با شرحی که دادیم میتواند ما را بمقصود برساند . با این وصف باید اعتراف کرد که زرتشتیان با قراردادن نور بمنزله قبله و روآوردن بسوی آن هنگام پرستش اگر از دیگران جلوتر نباشند بطور حتم عقب‌تر نیستند و نهایت بی‌انصافی است اگر تنها باین علت آنها را آتش‌پرست بدانند و بخوانند .

زرتشتیان هنگامی که در آدریان در برابر آتش مقدس بنماز میایستند نکات زیر را در مد نظر دارند وبآنها توجه مینمایند .

۱ـ آنها در برابر آتش که خود یکی از آفریده‌های بزرگ اهورامزدا است با خدای خود رازونیاز میکنند و همیشه میکوشند که بوسیله این نور ظاهری خود را باهورامزدا که منبع تمام فروغها وخود شیدان شید است است نزدیك نمایند .

۲ـ همانگونه که آتش نوروحرارت خود را بتمام جوانب بدون استثنا پراکنده میسازد وتمام اطرافیان خودرا بدون تفاوت ازنوروگرمای خودبهره‌مندمیکند وهرگاه چوب‌صندل ومواد خوشبو برروی آن‌گذارند بوی‌خوش آن مشام همه را از دوست و دشمن مینوازد ودستـرد برسینه کسی نمیگذارد زرتشتیان هم میکوشند که همیشه آتش مهرومحبت و علاقه بشاه و میهن وهم میهنان را درقلب خود مشتعل دارند و مثل‌آتشی که مظهر اهورامزدا و قبله‌گاه آنها است نسبت بتمام افراد بشر بویژه نسبت به‌هم میهنان خود مهر ورزند و در رفاه و سعادت همه از هرملتو مذهبی باشند بکوشند .

۳ـ همانطور که شعله آتش همیشه روبیالا میرود وبسوی پائین و یا ماندن دریکجا و یك حالت گرایشی ندارد بهدینان نیز سعی میکنند که پیوسته همتشان بلند باشد و برای احراز مقامات بالا پلکان ترقی‌را یکی پس از دیگری بپیمایند و هیچوقت در جا نزنند و اعمالی‌که نشانه پستی و فرومایگی است از آنها سرنزنند .

۴ـ از آنجائیکه آتش مظهراشوئی و پاکی و زداینده آلودگی‌ها و ناپاکی‌ها است زرتشتیان هنگامی که روبروی آن بنماز میایستند

میکوشندکه‌کلیه آلودگی‌ها و ناپاکی‌های جسمی و روحی را از بین برده ومانندهمان آتش مقدس با بدنی‌پاك وبی‌آلایش وروحی پاکتروبی‌آلایشتر برای عبادت خدای بزرگ حاضر شوند .

۵ـ با اینکه آتش مظهرپاکی است با وجود این آتشی‌که برفراز مجمر آدریانها قراردارد متحمل رنجها ومشقات‌گردیده و از روزنه‌هائی گذشته تا تصفیه شده و لیاقت نشستن برفراز آدریان را پیدا کرده است. زرتشتیان هم از هر طبقه باشند با دیدن این آتش مقدس در خود میاندیشند که تنها در اثر کوشش پی‌گیروپشت کاروزحمت است که شخص میتواند بدرجات عالی نائل گردد و لیاقت نشستن در مقام بالارا احراز نماید . توضیح اینکه هنگام تأسیس آدریانهای تازه آتش را از جاهای مختلف در ظروف جداگانه جمع آوری میکنند و بعداً با هریك از آتشهای جمع آوری شده‌مراسمی بشرح زیراجرا مینمایند. مقداری تراشه و خورده چوب صندل را در کفکیر سوراخدار میگذارند و این کفکیر را روی یکی از آتشهای جمع‌آوری شده بطوری میگیرند که کفکیر با آتش زیر آن تماس پیدا نکند ولی از حرارت متصاعد از آن چوب صندل روی کفکیر مشتعل شود بعد کفکیر دیگر با تراشه چوب صندل‌بالای کفکیر اولی بهمان‌طریق یاد شده بالا میگیرند تا بسوزد و این کار را نه مرتبه تکرار مینمایند . این عمل را با هر یك از آتشهای جمع‌آوری‌شده‌بکارمی‌برند وآتشهائی‌که پس‌ازنه‌بار ازروزنه‌بیرون‌رفتن و تصفیه شدن بدست آمده طی مراسمی با هم‌آمیخته‌برفرازمجمرآدریان قرار می‌دهند .

حالا بیائید به بینیم در کتابهای آسمانی سایر ادیان خداوند

دانا و توانا بچه شکل توصیف شده‌است. درقرآن مجید سوره نورآیه۳۵ میخوانیم اله نورالسموات والارض یعنی خداوند نورآسمانهاوزمین‌است.

در انجیل رساله اول ژان باب اول آیـه پنجم وارد است « این پیغامی است‌که ما از او شنیده واینك بازگو میکنیم‌که خداوندنورمحض است و ظلمت و تیرگی در او وجود نـدارد» در توریت‌سفر خروج بـاب سوم آیه‌های ۵/۱ نوشته شده است « اما موسی گله پدر زن خود یترون Yatrun کاهن مدیان را شبانی میکرد و گله را بـه‌آنطرف صحراراند و به حوریب Hoorib که جبل‌اله باشد آمد. فرشته خدا در شعله‌آتش از میان بوته‌ای بروی ظاهر شد وچون او بنگریست اینك آن‌بوته‌بآتش مشتعل است ولی سوخته نمیشود . مـوسی گفت اکنون بـدانطرف شوم و این امر غریب را به بینم که بوته چرا سوخته نمیشود . چون خداوند دید که برای دیدن مـایل بدانسو میشود از میان بـوته نـدا داد و گفت ای موسی‌گفت لبیك گفت بدینجا نزدیك مشو و نعلین خودرا ازپاهایت بیرون کن زیرا مکانی که در آن ایستاده‌ای سرزمین مقدس است و من خدای توهستم .»

درقرآن مجید سوره بقره وارد است « واذ قلتم یا موسی لن نومن ولك حتی نری‌اله چهرة فاخذ تکم الصاعقه » یعنی از مـوسی خواستند تا خدا را بآنها نشان دهد تا ایمان بیاورند خدا خود را چون نور برق هویدا نمود . دنباله این جمله در قرآن مجید چنین تـرجمه میشود « و چون یهودیان ایمان نیاوردند همان برق آنها را خاکستر نمود و دوباره زنده کرد . »

در انجیل متی باب سوم میگوید ژان تعمید دهنده بیهود هاگفت

«من شما را بآب مقدس تعمید میدهم ولی کسی که بعد از من میآید (عیسی) شما را باروح‌القدس و آتش تعمید میدهد » و در رساله اول ژان باب اول نوشته شده « بعد از صعود عیسی حواریون اوکه در اطاقی در بیت‌المقدس جمع آمده بودندناگهان‌صدای مهیبی شنیدند مثل‌اینکه بادی قوی میوزید و بعد زبانه‌های شکافته شده آتش‌پیدا شد و به‌هر یك از آنها نزدیك شده آنها را پراز روح القدس نمود . »

در توریت سفر تثنیه باب چهارم چنین گوید « این برتوظاهرشد تا بدانی‌که یهوه خداست‌و غیر از او دیگری‌نیست . از آسمان آوازخود را بتو شنوانید و کلام او را میان آتش شنیدی . »

مابذکراین چند آیه ازکتابهای‌آسمانی بعنوان نمونه بس میکنیم زیرا اگربخواهیم‌کلیه‌آیه‌های مربوط باین موضوع‌را بازگونمائیم مثنوی هفتادمن‌کاغذ شود .

خوانندگان عزیز توجه فرمودند که در همه این آیه‌ها خدای دانا و توانا بشکل نور یا آتش تعریف شده است . خداوند خود را بشکل‌نورهویدا مینماید،صدای اورا ازمیان‌آتش‌میشنوند، بشکل صاعقه عده‌ای راخاکسترمیکندو سپس دو باره‌زنده مینماید و بشکل زبانه‌های آتش بانسان نزدیك‌میشود و اورا پرازروح القدس میکند .

نظریه دانشمندان اینك قلم را بدست دانشمندان غیر زرتشتی داده این مقاله را با سخنان نغز آنان پایان میدهیم .

شاعر نامدار ایران فردوسی طوسی در شاهنامه میفرماید :

نگوئی که آتش پرستان بدند — پرستنده پاك یزدان بدند
که آتش بدانگاه محراب بود — پرستنده‌را دیده پرآب‌بود

دکتر مورین Rev. Dr Meurin کشیش بزرگ عیسویها در بمبئی چنین گوید «رستگاری بنی‌اسرائیل از قید اسارت مصریان‌وهدایت آنان درمیان بیابان ونجاتشان از تعاقب لشکریان فرعون در دریاو نزول ده احکام مقدسه وغیره همه با نداها واثرات آتشین مرئی ومسموع‌شده وچون دقیق‌تر بنگریم تشابهی بی‌اختلاف درمیان معبد پارسیان‌وکلیسیای اعظم عیسویان مشاهده میکنیم‌چون درمعبد زرتشتیان‌آتشی دائم‌میسوزد و درکلیسیای بزرگ چراغ اتصالاروشن است واین هردو نشانی ازحضور ذات لایزال است .»[1]

پروفسور ماکس مولر Prof. Max Muller خاورشناس و نویسنده معروف مینویسد : « زرتشتیان آتش را پرستش نمیکنندبلکه خدای یکتا را می‌پرستند وما اگر بخواهیم آنها را آتش پرست‌بخوانیم ما میتوانیم این نام را بمذهب هندو وحتی بمذهب یهودی اطلاق نمائیم زیرا آنهاهم مانند زرتشتی‌ها نسبت بآتش ونور احترام قائلند .»[2]

دکتر جیمز هوب در کتاب گنجینه مغها صفحه ۱۴۶ میگوید «بهرحال اشتباه بزرگی‌است که خضوع وخشوع پارسیان را نسبت بآتش مقدسشان پرستش بخوانیم اگر مقصود این است که آنها آتش را خدا میدانند چنین سخنی غلط وچنین عقیده‌ای خلاف واقع است .»

دانشمند بزرگ آقای راشد در سخنرانی روز ۴۶/۹/۲۳ خود در رادیوی ایران فرمایشاتی متین ومستدل راجع بنور ایراد نمودند که ما اینك مختصری ازآن‌را بازگو میکنیم «در ایران مسلمان ، ایران‌بعداز اسلام ، نیز حکمای اشراق مانند شیخ اشراق و پیروان او باز حقیقت هستی را بنام نور مینامند ومرتبه واجب‌آن‌را یعنی آن مرتبه ازحقیقت

که همیشگی و دائم میباشد و مراتب دیگر پرتوهای او میباشند او را نورالانوارمیگویند. در دعاها و احادیث شریف خداوند متعال بنام نور خوانده شده است . یا نور یکی از اسماء حق تعالی است . »

پروفسور طاهر رضوی استاد دانشگاه کلکته درصفحه ۱۷۸ کتاب « پارسیان اهل کتاب‌اند » چنین میگوید « من امیدوارم که همکیشان من مرا از جسارتی که در زیر مینمایم خواهند بخشید . ما برای‌العین می‌بینیم‌که نظیر این واقعه درمیان ما مسلمانان هم وجود داردو باین‌سبب کسانی‌که خارج از دایره اسلامند چون می‌بینند که حجاج بیت‌اله در زمان زیارت کعبه مقدسه حجرالاسود (سنگ سیاه) را از روی شوق و شعف بوسیده و قبله خود ساخته و موافق آداب مخصوص زیارت پاره‌ای آیات وادعیه عربی تلاوت مینمایند ما را هم سنگ‌پرست گمان میکنند لیکن شبهه‌ای نیست که ما این سنگ‌را پرستش ننموده بلکه در موقع زیارت مکه آن‌را مقدس شمرده وبآن فقط احترام میگذاریم پارسیان‌را حال بدین منوال است‌آنها هم هرگز آتش را پرستش نمی‌نمایند بلکه آن‌را احترام میگذارند . »

با این وصف وبا شرح مبسوطی که از اهمیت نور و آتش درمیان ملتها و مذاهب مختلف دنیا از قدیم و جدید درصفحات پیش دادیم و ترجمه آیات اوستا وسایر کتابهای آسمانی که ذکر نمودیم برما مسلم گردید که زرتشتیان هنگامی که در برابر شعله آتش بنماز می‌ایستند آن‌را مورد پرستش قرار نمیدهند بلکه آن‌را بمنزله قبله و مظهر

۱ـ صفحه ۵۷۷ کتاب Select Writings of the Rev. Dr. Leo. Meurin

۲ـ صفحه ۲۲۶/۷ کتاب Physical Religion - Prof. F. Max Muller

اهورامزدا دانسته بآن احترام میگذارند بعبارت دیگر زرتشتیان آتش را یکی ازآفریده‌های اهورامزدا میدانند و بانگاه کردن بآن میکوشند تا نور باطنی ضمیر و وجدان خود را بوسیله آن نور ظاهری بخداوند دانا و توانا که شیدان شید و سرچشمه همه انوار ظاهری و باطنی است ملحق نمایند و درحقیقت بوسیله نور وشعله‌آتش باخدای خود رازونیاز می‌نمایندواین احترام‌بآتش دلیل‌آتش‌پرستی‌آنهانیست وشایسته نیست‌که باین‌سبب آنها را آتش‌پرست بدانیم وبخوانیم تانظر خوانندگان عزیز و با وجدان چه‌باشد .





این کتاب به شماره ۸۸۱ مورخ ۵۳/۲/۱۵ درکتابخانه ملی بثبت رسید